



# اریشش فروم

راینر فونک

ترجمهٔ مریم ایزدیان



# فهرست

---

---

---

---

---

---

---

یادداشت ناشر	۹
مقدمه دبیر مجموعه	۱۱
پیشگفتار	۱۳
تجربیات نیاکان: خاندان و کودکی	۱۹
در جست‌وجوی آیینی انسان‌گرا: نوجوانی و آموزگاران بیهودی	۲۹
از تلمودپژوهی تا تجربه‌های روانکاوانه: سال‌های پیش از مهاجرت در سال ۱۹۳۳	۴۳
پژوهش درباره‌ی ناخودآگاه جامعه: روان‌شناسی اجتماعی تحلیلی و منش‌شناسی	۶۵
بازنگری در نظریه‌های روانکاوی و رؤیای جامعه‌نو	۸۵
انسان‌گرایی به‌منزله‌ی خودآگاهی انسانی: زندگی پرثمر	۱۱۱
پی‌نوشت‌ها	۱۱۷
گاهشمار زندگی فروم	۱۲۹
فروم از زبان دیگران	۱۳۳
کتاب‌شناسی فروم به‌زبان فارسی	۱۳۵

## پیش‌گفتار

### نقل مکان از سرزمین بیگانه به زادگاه

زندگی پرثمر اربیش فروم نیاز به توصیف و تفسیر ندارد. با وجود این، دو پدیده تأثیرگذار در زندگی فروم وجود دارد که نیازمند توضیح است و توجه افرادی را که با آثار او آشنا بوده و او را از نزدیک می‌شناخته‌اند، به خود جلب کرده است: نخست پیوستگی و ثبات اندیشه و گفتار اوست که در همه آثارش بازتاب یافته و در طول شصت سال، در آن‌ها تناقض‌های جدی و یا حتی تغییر موضع یافت نمی‌شود. دوم، همگرایی اندیشه و آثار وی با شیوه زندگی اش و همگرایی بین باورها و منش اوست که کنجکاوی را برمی‌انگیزد و انسان را به جست‌وجوی علت آن وامی‌دارد.

نوشتار پیش‌رو کوششی برای معرفی اربیش فروم و به‌منزله کلیدی برای درک بهتر شیوه زندگی، آثار و یافته‌های علمی او است.

اربیش فروم، با افزایش سن، بیش‌تر از نیاکان یهودی اش و آموزه‌هایشان و نیز از شیوه نگرش ایشان به زندگی سخن گفته است، زیرا او ظاهراً بر این باور بود که برداشت‌هایش از مفهوم و شیوه زندگی اش از گفته‌ها و نیز از تجربه‌های مشترک ایشان تأثیر گرفته است. نکته کلیدی در این مورد، نگرش یهودیان به زندگی است که در طرز زندگی و برداشت‌هایشان از مفهوم زندگی بازتاب می‌یابد. برخلاف تصور رایج درباره کاسبکاری و پول‌دوستی یهودیان، جامعه یهودی‌ای که فروم در آن ریشه داشت و تا پایان عمر خود را به آن وابسته می‌دانست، به معنای واقعی کلمه «مؤمن» بود؛ آنان تمرکز خود را بر نیروی روح و فطرت انسان و هر آنچه که برای پالایش روح تأثیرگذار بود، قرار داده بودند، چه این «پالایش روح» را به‌طور

سنتی «دین مداری» بنامیم یا پس از آشنایی فروم با روانکاوی، روان شناسانه و انسان گرایانه قلمداد کنیم (درحقیقت، برای او و جهانی که او از آن آمده بود، درک مذهبی و روان شناسی، یکسان بود) فروم، خود این دنیای پیرامونش را «پیش سرمایه داری»، «پیش مدرن» و یا «پیش بورژوازی» نامید؛ گاهی وقت ها فقط از «دنیای قرون وسطایی» سخن می گفت تا درک زندگی و ویژگی هایی را که او در آن ها پرورش یافته بود از ویژگی های بورژوازی آغاز شده بیستم متمایز کند.

فروم در مصاحبه ای که در واپسین روزهای عمرش انجام داد، با اشتیاق داستانی درباره نیای بزرگش، «متعصب ورتسبورگی»، بازگو می کند و با این داستان، شرایط «پیش-بورژوازی» را به درستی نشان می دهد. نیای بزرگش، مدرس کتاب مقدس و تلمود پیژوه بود. او مخارج زندگی را از دکان کوچکی که از آن درآمد اندکی به دست می آورد، تأمین می کرد:

روزی به او شغلی پیشنهاد شد که درآمد خوبی داشت، اما باید مسافرت های کوتاهی انجام می داد. او فرزندان زیادی داشت، بنابراین، این شغل می توانست گشایشی در زندگی اش ایجاد کند. این موضوع را با همسرش در میان گذاشت. همسرش گفت: درست فکر کن، این موقعیت خوبی است! درماه فقط سه روز مسافرت خواهی کرد، درعوض درآمدمان بیش تر خواهد شد. نیای من پاسخ می دهد: تو می گویی که من این کار را بپذیرم و ماهی سه روز خواندن تلمود را از دست بدهم؟ همسرش می گوید: به خدا سوگند که هرگز چنین فکری نکردم. و او این شغل را نپذیرفت و همچنان هر روز در دکانش می نشست و تلمود می خواند. اگر هم هنگام مطالعه تلمود، مشتری به دکان می آمد، نگاهش را از کتاب برمی داشت و می گفت: «مگر دکان دیگری نبود؟» این دنیای واقعی من بود؛ دنیای نو برایم بیگانه بود.<sup>۱</sup>

جهان «نو» برای فروم، به دست آوردن پول بود. (و هست) از نگاه فروم، اگر شخص نیرویش را تنها صرف کسب درآمد کند، هم زندگی و هم روحش را تباه کرده است. فروم به یاد می آورد که حتی در دوران کودکی نیز زندگی کردن را با هدف کسب پول، عجیب می دانست:

برایم عجیب بود که اشخاص، زندگی خود را صرف پول درآوردن می کردند و هنگامی که کسی از بستگان می گفت که فروشنده است، برایم به این معنا بود که او همه وقتش را صرف پول درآوردن می کند و از همین رو من احساس شرمندگی می کردم.<sup>۲</sup>

این واقعیت که پدربزرگش دکتر زلیگمن فروم از مقام خود، خاخامی ناحیه باد هومبورگ، در ۱۸۷۵ کناره گیری کرد تا در مقام خاخام دربار بارون کارل فون روت شیلد برای کسب درآمد بیش تر، مشغول به کار شود، برای فروم هرگز قابل بخشش نبود. رابطه فروم با پدرش چندان صمیمانه نبود، شاید به این دلیل که او به کار تهیه و فروش شراب میوه مشغول بود و زندگی اش را با تجارت - که چندان موفقیت آمیز هم نبود - تأمین می کرد؛ درحالی که پسرش





پدر فروم: نفتالی فروم

سرسختانه می خواست راه نیاکانش را در پیش بگیرد و مدرس تلمود شود.

روش زندگی فروم نشان می دهد که او به جامعه بازاری و کاسبکار تعلق نداشت. برای نمونه، می توان به دو مورد اشاره کرد: کارمندی از موسسه ای ادبی در ۱۹۷۹، به طور اتفاقی پی برد که فروم برای هر نسخه از کتابش، هنر عشق ورزیدن<sup>۲</sup>، مبلغ بسیار اندکی از ناشر دریافت کرده است، در حالی که تا آن هنگام، حدود یک میلیون نسخه از این کتاب به فروش رفته و فروم از این موضوع به کلی بی خبر بود. برای فروم، تجارت مهم نبود، نه از این رو که او ثروتمند بود، بلکه به این سبب که تجارت را سبب ازدست دادن مهم ترین توانایی ها می پنداشت.

فروم در مصاحبه ای که اندکی پیش از مرگش انجام داد، چنین گفت:

تا آن جا که به یاد دارم، مهم ترین مسئله بر این بود که صبح ها فعالیت های علمی و فکری انجام دهم. همیشه کوشیده ام به این اصل پایبند باشم که هیچ فعالیتی صبح هنگام برای کسب پول انجام ندهم. [...] همیشه احساس می کردم که صبح، به بیانی، برای اندیشیدن مقدس است و برای کسب درآمد بی تأثیر.<sup>۳</sup>

فروم بعد از ظهرها در مطبش روان درمانی می کرد. به عبارت دیگر، کسب درآمد می کرد. اما صبح ها هرگز روان درمانی انجام نمی داد. او صبح ها مطالعه می کرد؛ در دوران نوجوانی تلمود را مطالعه می کرد، در دوران دانشجویی کتاب ها و نوشته های علمی و عرفانی از دیدگاه آیین بودا، اسلام، مسیحیت و آیین یهود را بررسی می کرد و بعدها نیز کتاب های صبح ها می نوشت. او شیوه زندگی اندیشمندان و عالمان یهود را در شیوه زندگی نیای بزرگش می دید و همه عمر از این روش پیروی کرد. آری، او به دنیای دیگری تعلق نداشت:

اگر مدرسه و چیزهای دیگر را معیار قرار دهیم، من در دنیای نو به دنیا آمدم و پرورش یافتم، اما هرگز به این دنیا متعلق نبودم. من در حقیقت با روح سنت کهن، به عبارت دیگر، سنت پیش بورژوازی پرورش یافته ام. [...] و تاکنون نیز چنین بوده است. به عبارت دیگر، من همچنان در این دنیا بیگانه ام، دنیایی که در آن، هدف تنها کسب درآمد بیش تر است؛ و درست به همین دلیل، احساس

شاید برای برخی، این اعتراف‌ها و قضاوت‌ها ریاکارانه و یا اخلاق‌گرایانه باشد، زیرا برایشان قابل‌تصور نیست که کسب درآمد برای کسی اهمیت نداشته باشد؛ برای برخی دیگر، شاید این سخنان، منطق مرد ثروتمندی است که با انتشار کتاب‌هایش آنقدر ثروت اندوخته که می‌تواند به راحتی از عدم وابستگی‌اش به پول سخن بگوید؛ برخی نیز او را زاهدی از دنیا بریده می‌بینند که توانایی همراه‌شدن با زندگی امروزی را ندارد.

شیوه زندگی و برداشت او از مفهوم زندگی، به‌ویژه از منظر «عقل سلیم انسان»، مخالفت‌ها و حتی مقاومت‌هایی را برمی‌انگیزد. فروم چیزی بیش از حق برخورداری از شیوه زندگی و درک زندگی منطبق با «عقل سلیم» را نمی‌خواهد. هر آنچه که مردم «انجام می‌دهند» و آنچه که از دید دنیای امروز «بدیهی‌ترین و طبیعی‌ترین رفتار انسانی است»، از دید فروم نوعی گمراهی به‌شمار می‌آید. او از سنت‌های نیاکان و آموزگاران محافظه‌کارش پیروی می‌کرد. آن‌ها در دنیایی که روح لیبرالی و بورژوازی بر آن حاکم بود، از سنت‌ها و آیین‌های یهود پشتیبانی و به آن عمل می‌کردند.

فروم فقط ده روز پیش از مرگش به این موضوع اعتراف کرده است که از دید او، جهانی که هدفش تنها کسب درآمد بیش‌تر است، بیش‌تر ناپه‌نجار است. اگر این اعتراف بر پایه سنت‌هایی باشد که او در آن پرورش یافته و به‌رغم همه دگرگونی‌هایی که در زندگی‌اش روی داده، به آن وفادار مانده است، در این صورت، این سنت‌ها را باید واژه‌ای کلیدی در فهم ژرف‌تر رویدادها، پیشرفت‌ها، تصمیم‌ها و حتی باورهای سیاسی، فلسفی و مذهبی فروم به‌شمار آورد. برای آنکه بتوانیم ویژگی‌های روش زندگی یهودیان را که شخصیت فروم را شکل داده است، به‌عنوان روشی اصیل و حقیقی بپذیریم، باید آن را تا حدودی از باور عمومی نسبت به «عقل سلیم» متمایز بدانیم. تنها با نفی قواعد معمول و چشم‌پوشی از انطباق با «عقل سلیم» روح زمانه، می‌توان ارزش ذاتی و نیروی خلاقانه این شیوه زندگی را تجربه کرد و نیازی نیست که امری نامعمول، بی‌ارزش و بی‌پایه انگاشته شود و یا در برابر آن مقاومت شود.

فروم پی‌برد که سنت‌های اصیل و خلاق فقط با تمایز از راه و روش اکثریت و نفی قواعد و ظواهر معمول امکان‌بقا دارد. او در همه دوران زندگی‌اش این امر را تجربه کرد. فروم، شهرت خود را مدیون پایبندی‌اش به شیوه زندگی اصیل و خلاق نیاکان و آموزگاران یهودی‌اش است. و به‌درستی یهودیت ارتدکس و محافظه‌کار می‌تواند تجربه‌های دیالکتیکی منحصر به فردی ایجاد کند، که در صورت پایبندی واقعی به سنت‌ها و به دور از جزم‌اندیشی و سهل‌انگاری و تنها از راه نفی آنچه که منفی (ناپه‌نجار) شناخته می‌شود، تجربه‌های اصیل و خلاق به‌وجود آید.